

جستاری بر چرایی عدم ذکر نام «آرش کمانگیر» در شاهنامه فردوسی

شراره تاجمیر ریاحی*

چکیده

حماسه «آرش کمانگیر» یکی از حماسه‌های زیبا و پر تکرار پارسی است که ریشه در اسطوره‌های پیش از زرتشت دارد. شخصیت آرش کمانگیر تا پیش از حضور برجسته شخصیت «رستم» در شاهنامه، در کتاب‌های حماسی منثور و منظوم پارسی نقش پررنگی دارد. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای به معرفی نسخه‌ای از حماسه «آرش کمانگیر» در مجموعه رسائل با عنوان «رسائل زرتشتی» به شماره «۱۳۴۷۱» کتابخانه مجلس شورای اسلامی می‌پردازد و سپس آن را از منظر ساختارگرایی با روایت رستم در شاهنامه فردوسی مقایسه می‌کند. در دو روایت حماسی آرش کمانگیر و رستم شاهنامه پادشاهان یکسانی نظیر «منوچهر» و «زو طهماسب» ظهور می‌کنند، اما در روایات حماسی داستان «رستم و آرش» با هم روایت نمی‌شوند. با توجه به بررسی و تحلیل عناصر ساختاری دو روایت مشهور حماسی، برآیند

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. email:tajmirsharare@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۱۶

Doi: <https://doi.org/10.22034/aclr.2023.2000467.1065>



پژوهش چنین است: دلیل عدم ذکر داستان «آرش کمانگیر» در شاهنامه، به خاطر خویشکاری و کارکرد اسطوره‌ای- حماسی یکسان شخصیت‌های دو داستان «آرش و رستم» است.

کلید واژه‌ها: ساختارگرایی، حماسه، اسطوره، آرش، رستم

مقدمه

«آرش کمانگیر» یکی از شخصیت‌های اساطیری است که ریشه آن به اسطوره‌های کهن پیش از زرتشت برمی‌گردد و در متون مختلف روایت‌های متفاوتی از آن ذکر شده است. آرش، پهلوانی است که برای نجات ایرانیان از سلطه تورانیان، تیری را پرتاب می‌کند تا مرز بین ایران و توران را مشخص کند و با این کار جان خود را از دست می‌دهد. روایت‌های گوناگونی از این واقعه وجود دارد که در برخی از آنها تنها تفاوت در شخص پرتاب کننده است و در برخی تفاوت ساختاری دیده می‌شود. ساختار آیینی و اسطوره‌ای روایت «آرش کمانگیر و روز تیر» حاوی چند موضوع کارکردی است: خورشید، باد، باران، باروری، قربانی، زمان تبدیل و خشکسالی. این اسطوره در ادبیات و فرهنگ ایران اعم از عامیانه و مکتوب بسیار تکرار شده است، اما پس از ظهور و بازگویی داستان رستم در شاهنامه و دیگر منابع، کمرنگ می‌شود. در متن‌هایی که نام رستم وجود دارد نام آرش حذف می‌گردد و بالعکس. پیش‌تر پژوهشگران بسیاری درباره شخصیت آرش و ریشه این اسطوره تحقیق و تحلیل کرده‌اند اما پژوهش حاضر آن را از منظر ساختارگرایی تحلیل می‌کند.

ساختارگرایی راهی برای شرح چگونگی شکل‌گیری معنا در یک فرهنگ است و بر پایه اندیشه‌های ساختارگرایی معنا از طریق پدیده‌ها و کارکردهای گوناگونی که شبکه معنایی را می‌سازند، بارها پدیدار می‌گردد. از این رو ساختارگرایی به پژوهش در ساختارهای نشانه‌مندی چون آیین‌های پرستش، نوشتارهای ادبی و غیر ادبی و غیره می‌پردازد و ساختار آنها را بررسی می‌کند. چندلر ساختارگرایی را این‌طور تعریف می‌کند: «ساختارگرایی یک روش تحلیلی است که ابزار زبان شناختی را در محدوده گسترده‌تری از پدیده‌های اجتماعی به کار می‌گیرد. ساختارگراها در جستجوی ژرف ساخت‌هایی هستند که زیر جنبه‌های ظاهری نظام‌های نشانه‌ای قرار دارند» (چندلر، ۱۳۸۶: ۳۴). کلود لوی استروس، مردم‌شناس فرانسوی، در تحلیل اساطیر و توتم و تابو از روش ساختارگرایانه بهره برده است. استروس اسطوره را نوعی زبان می‌پنداشت و بر آن بود که برای تحلیل اساطیر باید به تقابل‌های دوگانه موجود در آنها توجه کرد (به نقل از سلدن، ویدسون، ۱۳۸۸: ۱۳۸). این پژوهش بر مبنای نظریه

جستاری بر چرایی عدم ذکر نام «آرش کمانگیر» در شاهنامه فردوسی ۵۷

تقابل‌های دوگانه کلود لوی استروس به بررسی شخصیت‌های داستان «آرش» کمانگیر و «رستم» شاهنامه می‌پردازد.

بیان مسئله

اسطوره‌ها و حماسه‌های ایران سرشار از کهن‌الگوی مبارزه برای بارندگی است. این مضمون مشترک گاهی به صورت مبارزه با اژدها و گاه دیو و... اتفاق می‌افتد. در روایت پیش‌رو افراسیاب که صورتی انسانی دارد با تسلط بر ایران موجب خشکسالی می‌گردد. این حماسه یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین حماسه‌های پر تکرار ادب فارسی است به طوری که در «تیشتر یشت» هم آمده است. در این یشت، سرعت ستاره تیشتر که عامل بارندگی و از بین برنده خشکسالی است به تیر آرش کمانگیر تشبیه شده است (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۳۴۱/۲). جبری قدمت این اسطوره را مربوط به پیش از زرتشت می‌پندارد: «می‌دانیم مشبه‌به باید شناخته شده‌تر از مشبه و در صفت مورد تشبیه برتر از مشبه باشد و همچنین برخوردار از این صفت، برای همگان شناخته شده باشد» (جبری، کهریزی، ۱۳۹۱: ۱۴۹).

اسطوره آرش با روایات گوناگون و دگردیس شده در متن‌ها ظاهر می‌شود، اما پس از ظهور شاهنامه فردوسی، رستم یکه‌تاز میدان می‌گردد و هر جا که نام رستم هست آرش نیست و بالعکس. نظریه پردازان درباره عدم ذکر حماسه آرش در شاهنامه، اظهار نظرهای گوناگونی کرده‌اند. به عنوان مثال این که فردوسی به خاطر بزرگ کردن شخصیت رستم، از پهلوان بزرگ دیگری همچون آرش سخن نمی‌گوید و یا داستان آرش در منابع فردوسی نبوده است (خطیبی، ۱۳۸۱: ۷۲). قزوینی معتقد است که آرش در شاهنامه ابومنصوری ذکر گشته اما در نسخه بدل‌ها حذف گردیده است (قزوینی، ۱۳۳۲: ۱۶۵).

پژوهش حاضر این دو روایت حماسی و اسطوره‌ای را به دلیل شباهت‌های زیاد (نظیر: پادشاه زمان رستم و آرش (منوچهر)، حضور زو طهماسب در هر دو روایت و وجود دشمنی مشترک به نام «افراسیاب») با رویکرد ساختارگرایی مقابله کرده و بر اساس نتایج حاصل از دلیل عدم ذکر حماسه آرش در شاهنامه پرده برمی‌دارد.

پرسش پژوهش

- دلیل عدم ذکر داستان نام «آرش» در شاهنامه فردوسی چیست؟
- چرا در متونی که نام «رستم» وجود دارد نام «آرش» نیست و بالعکس؟
- این دو داستان از نظر ساختارگرایی چه شباهت‌هایی دارند؟
- زیر ساخت دو داستان «آرش کمانگیر و رستم شاهنامه» (باتوجه به اینکه هر دو داستان کهن هستند) چیست؟

پیشینه پژوهش

مسئله دگردیسی اسطوره‌ها تاکنون بارها از زبان اسطوره‌شناسان مختلف مطرح شده است؛ نظیر: جوزف کمبل (۱۴۰۱) در قدرت اسطوره، اویدیوس نسو (۱۴۰۱) در افسانه‌های دگردیسی، مهرداد بهار (۱۳۷۵) در پژوهشی در اساطیر ایران، رستگار فسایی (۱۳۸۳) در پیکرگردانی در اساطیر، ژاله آموزگار (۱۳۸۶) در کتاب زبان، فرهنگ و اسطوره و...

آموزگار و تفضلی (۱۳۵۳) در دانشنامه ایران و اسلام به طرز موجز و کافی از متن‌های حاوی اسطوره آرش کمانگیر یاد کرده‌اند اما یادداشت آن‌ها فاقد تحلیل است. بهمن سرکاراتی (۱۳۷۸) در سایه‌های شکار شده و در مقاله «رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای» (۱۳۵۵) نظریه هر تسفلد و مارکوارت درباره یکسان انگاری رستم و گرشاسب را مطرح کرده سپس آن را رد می‌کند. او می‌پندارد که هر تسفلد و مارکوارت به دلیل خلط مبحث تاریخ و اسطوره دچار ظن غلط گشته‌اند. سرکاراتی مردود بودن نظریه مذکور را چنین تحلیل می‌کند که شخصیت رستم و گرشاسب به کلی از یکدیگر مجزا هستند و به صرف وجود چند شباهت نمی‌توان آن‌ها را یکسان دانست (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۱۶۱-۱۹۲).

صفدر (آرش) اکبری مفاخر در مقاله «آرش کمانگیر؛ مژده‌آور باران» ریشه اسطوره‌ای این داستان را همان گاو معجزه‌آمیز می‌داند که در مرز بین ایران و توران قرار دارد (اکبری مفاخر، ۱۳۸۳). دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور در مقاله «تیرما سیزه شو (جشن تیرگان) و اسطوره تیشتر» بن‌مایه این حماسه را همان اسطوره ستاره تیشتر و بارندگی می‌داند و دلیل شکل‌گیری این حماسه را باران‌خواهی در فصل تابستان در نزد اقوام هند و ایرانی می‌داند (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱: ۷۷-۹۹).

جستاری بر چرایی عدم ذکر نام «آرش کمانگیر» در شاهنامه فردوسی ۵۹

محمد نوید بازرگان، افراسیاب و دیو «اپه ئوشا» را یکسان می‌انگارد و آرش را دگر دیس شده ایزد باد می‌پندارد زیرا با اصابت تیر او به آب، آرش پاره پاره می‌گردد و باران می‌بارد (بازرگان، ۱۳۸۸: ۳۸-۵۸). وکیلی نیز در پژوهش خود به لونی دیگر همین گفته را ثابت می‌کند (وکیلی، ۱۳۹۱: ۶۱-۸۴). اکبری مفاخر در مقاله‌ای تحت عنوان «رستم در حماسه‌های گورانی» می‌نویسد:

«از «رستم» در اوستای موجود و کتاب‌های هشتم و نهم دینکرد (دینکرد خلاصه اوستای دوران ساسانی و حاوی مطالب اساطیری است) نام برده نشده است اما نام آن در کهن‌ترین نوشته‌های پهلوی همچون درخت آسوریک، وجود دارد و از آن به نیکی یاد شده است. از آن جایی که نوع ادبی درخت آسوریک ساختاری مربوط به تمدن‌های غرب ایران یعنی سومر و اکد دارد و با آیین‌های آشور و بابلی در پیوند است، احتمالاً شکل‌گیری این متن مربوط به غرب ایران و سرزمین‌های همسایه با آشور، بابل، سومر و اکد است» (اکبری مفاخر، ۱۳۹۶: ۷۰).

«تیشتر اوستا، رستم شاهنامه» از حمیدرضا اردستانی رستمی در کتاب جستاری در اسطوره‌های ایرانی، به شباهت میان دو اسطوره تیشتر و رستم می‌پردازد (اردستانی رستمی، ۱۴۰۱: ۷۹-۱۱۶). همان‌طور که در بالا بیان گشت پژوهش‌های بسیاری تاکنون درباره شخصیت رستم و آرش انجام شده است، اما هیچ یک از منظر ساختارگرایی روایت این دو داستان را با هم مقایسه نکرده است. بدین سبب مقاله حاضر بر آن است تا ویژگی‌های عمده ساختاری روایت‌های داستانی آرش کمانگیر را مشخص کرده، شاخص‌های اصلی روایی آن را بیرون کشیده، از دیدگاه ساختارگرایی آن را با داستان رستم در شاهنامه مقایسه کرده و از دلیل عدم ذکر داستان آرش در شاهنامه پرده بردارد.

بررسی ساختاری داستان آرش کمانگیر

مجموعه رسائلی با شماره «۱۳۴۷۱» در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است (درایتی، ۱۳۳۴: ۳۹-۴۰) که جلد اول مجموعه رسائل زرتشتی است (جلد دوم آن با شماره «۱۳۷۴۲» در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است). هر جلد این مجموعه، رساله‌های مختلفی درباره دین زرتشتی است. جلد اول شامل موضوعات مختلفی از قبیل: خشنومن‌ها یا دلیل نام‌گذاری ایام سال (که ناقص است)، کتاب مکتوب مانک چنکا، قسمتی منظوم از فرگرد نهم به روایت بهمن پونجیه، کتاب اوستا، علمای اسلام، اوشیدر و اوشیدرماه، از کتاب جاماسپی، نام‌های دوزخ، نام‌های هفت کشور، نظم انوشیروان درباره دین، نام دیوان، نام پیشدادیان، زیارت هارون الرشید از دخمه انوشیروان، نامه دستوران کرمان

به به‌دینان هندوستان و... می‌شود که هیچ یک تا به حال تصحیح نشده است. این مجموعه رسائل به زبان فارسی و پهلوی نوشته شده است. قسمت دعا‌های زرتشتی به زبان پهلوی و برخی جملات نیمه پهلوی و نیمه فارسی است. تاریخ کتابت این رساله سال ۱۰۳۹ ه.ق. است. قسمت پایانی کتاب بیشتر حاوی رسالات منظوم است که سراینده بعضی از آن‌ها مشخص نیست. روایانی که از آن‌ها در این کتاب نام برده شده است عبارتند از: کامدین شاپور، بهمن پونجیه، کاووس کامان، نریمان هوشنگ، شاپور بروچی و... بخش‌هایی از این رساله همچون «صورت باغ برش‌نوم» حاوی جداول و اشکالی است که شکل باغ یا سنگی که بر آن دعا خوانده می‌شود، صورت خورشید و ماه و نه کره، آتش‌خانه، دایره ماه‌ها، جدول شاهان پیشدادی و کیانیان و سنت‌های ایشان، اشکانیان، ساسانیان و... را رسم کرده است.

رساله «خشنومن تیرماه» در جلد اول حاوی روایتی دیگر از داستان آرش است. در ابتدای این مجموعه، رساله «دلیل نام‌گذاری روز تیر تیرماه» ذکر شده است و پرتاب‌کننده تیر، «زو طهماسب» است و از آرش و منوچهر نشانی نیست:

«آورده‌اند که چو ناپاک افراسیاب تور در ملک ایران زمین پادشاهی بکرد، آن‌گاه تا هفت سالگی باران نبارید. افراسیاب تور از دانایان و منجمان پرسید که باران چون نمی‌بارد؟ زو طهماسب جواب داد که تو بی‌قول شدی که فریدون ترکستان را به شما بخش کرده داده بود و ایران به ما بخش کرده داده بود. تو از آن قول برگشتی و پیمان بی‌طرف ساختی. بدان سبب از گناه تو باران نمی‌بارد. افراسیاب پرسید که این معلوم چون شود؟ زو طهماسب گفت که من تیر را از اینجا پرتاب کنم. به آنجایی که تیر من افتد، سرحد من آنجا قبول می‌کنم و من از ایران برون شوم. چون این قول کرده شد روز تیر تیرماه بود که زو طهماسب نام خدا را بر زبان آورد. تیر را از ملک ایران پرتاب کرده به حکم اورمزد خدا آن تیر در ملک ترکستان رسید که آن تیر در ملک ترکستان مقام گرفت. در دل افراسیاب گواه افتاد که باران نمی‌بارد. از بی‌قولی من پس افراسیاب از آنجا برخاست و از ایران با لشکر خود روان شد و در ملک توران قرار گرفت. این خبر به روز کوار آمد و در روز کوار باران بی‌حد و شمار باریده. پس در ملک ایران زمین روز تیرماه تیر را جشن کردن قبول می‌داشتند تا مینو دستوران ایران زمین به روز تیر تیرماه نیرنگ نوشته به دست به‌دینان می‌بندند. به روز کوار آن نیرنگ را از دست وا کرده، به روز کوار در دریا می‌اندازند. ازیرا که خوش‌خبر به روز کوار آمده بود از رسیدن افراسیاب به ترکستان. بدان سبب آن نیرنگ را از دست وا کرده به دریا می‌اندازند که جمله در دریا رود. دستوران که در روز

جستاری بر چرایی عدم ذکر نام «آرش کمانگیر» در شاهنامه فردوسی ۶۱

نیرنگ نوشته می‌دهند از نوشتن نیرنگ به دستوران حاصل هم بسیار است تا دانند به یزدان کام باد» (مجموعه رسائل زرتشتی، بی تا: ۲۷۲-۲۷۳).

تاریخ کتابت این نسخه بر اساس کتاب فنخا سال ۵۱۰۳۶ ق است و این تاریخ بیانگر آن است که این حماسه تا قرن ۱۱ نیز همچنان جایگاه ویژه‌ای دارد و در بافت خود ادامه حیات می‌دهد.

از لحاظ ساختاری، اجزاء مهم داستانی در حماسه آرش کمانگیر عبارتند از:

۱- آن چه موجب بارندگی می‌شود:

الف- ستاره‌ای به نام تیشتر که ایزد باران است و با سرعت بر دریای فراخکرد می‌تازد (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۳۶۱/۲).

ب- تیری که از کمان آرش کمانگیر یا طهماسب رها می‌گردد.

پ- قربانی: صورت کهن قربانی در این اسطوره، گاو است و صورت‌های متأخر آن آرش، منوچهر یا طهماسب است. در گزیده‌های زادسپرم، «گاو» نماد باروری و روزگار به‌دینی است که کشته یا به عبارتی دیگر قربانی می‌شود. پیش‌تر دکتر رستگار فسایی این فرضیه را که اسطوره پرتاب تیر بازمانده اسطوره ایزد مهر در اقوام هند و اروپایی است، مطرح کرده بود: «در اساطیر ایران باستان نیز ایزد ناهید در پیکر دوشیزه خوش پیکر و زیبا و ایزد بهرام به صورت باد، گاو زیبای زرین مو، اسب سفید و سروش به شکل خروس و ایزد مهر به سیمای چوپانی نیرومند تغییر شکل می‌دهند» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۴۷).

۲- پیکرگردانی نیروی خیر به سه شکل که عبارتند از: اسب، مرد، گاو (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۹).

۳- تعویذ و دعا: در کتاب‌های طبقات ناصری (سراج، ۱۳۶۶: ۱۳۱-۱۳۹)، آثارالباقیه (بیرونی، ۱۳۸۹: ۱۳۴)، روایت تاریخ طبرستان (ابن اسفندیار، ۱۳۹۱: ۶۱)، تاریخ الکامل (ابن اثیر، ۱۳۷۹: ۱۷۱)، زین‌الاحبار (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۱۸)، روضه الصفا (در این متن تیر در هنگام استوا بر کنار جیحون می‌افتد) (میرخواند، ۱۳۸۵: ۶۳۸-۶۴۱) پرتاب تیر به دست آرش و در زمان منوچهر اتفاق می‌افتد. در این روایت‌ها منوچهر پیر است و آرش برای پرتاب تیر از تعویذ و دعا بهره می‌گیرد. در روایت تاریخ گزیده جنگ در زمان «کیقباد و افراسیاب» است و نسب آرش، شاهانه و منسوب به «کیقباد» است و با تعویذ و دعا تیر را پرتاب می‌کند. در این روایت از رستم خبری نیست (مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۶). ثعالبی، دینوری و رساله «دلیل نام‌گذاری روز تیر تیرماه» (به شماره «۱۳۴۷۱» کتابخانه مجلس

شورای اسلامی) این داستان را به دوران «زو» نسبت می‌دهند. حمدالله مستوفی جنگ مذکور را مربوط به دوره کیقباد می‌داند. از نظر مستوفی قهرمان داستان آرش شیواتیر نیست بلکه می‌گوید: «آرش پسر کیقباد، از افراسیاب [درخواست] تا یک تیر پرتاب راه اضافه کند» (به نقل از جبری، کهریزی، ۱۳۹۱: ۱۵۴). سایر منابع داستان آرش کمانگیر را به دوره منوچهر نسبت داده‌اند و قهرمان داستان را آرش یا زو طهماسب معرفی کرده‌اند.

۴- «زمان» موضوع بسیار مهم دیگر در این حماسه است که به سه شکل بروز می‌کند:

الف- زمان پرتاب تیر که در همه روایات موقع طلوع خورشید است و زمان فرود آن که غروب خورشید است (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۹۰-۹۱؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۳۵۹).

ب- زمان در قالب سن آرش یا طهماسب یا منوچهر (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۹۰-۹۱؛ سراج، ۱۳۶۶: ۱۳۱-۱۳۹؛ بیرونی، ۱۳۸۹: ۱۳۴؛ ابن اسفندیار، ۱۳۹۱: ۶۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۹: ۱۷۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۱۸؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۶۳۸-۶۴۱؛ رسائل زرتشتی، بی‌تا: ۲۷۲-۲۷۳).

پ- زمان در قالب دوره‌ای از آفرینش جهان مانند روزگار به‌دینی در گزیده‌های زادسپرم در زمان پادشاهی منوچهر (گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱۸-۲۰). «منوچهر» در هر دو روایت حماسی آرش و رستم وجود دارد و در گزیده‌های زادسپرم پادشاه دوران به‌دینی است. ایران در دوران این پادشاه است که از خشکسالی و... نجات می‌یابد. معنی لغوی نام او «نژاد مینوی و آسمانی» است و نام خاندان او در اوستا «اَئیریاو» یعنی یاری‌کننده ایرانیان و نوعی صفت است (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۳۸-۴۳۹). کارکرد منوچهر در تمامی نسخه‌های حماسه مذکور -حتی در شاهنامه- تنها «پادشاهی» است و در بیشتر نسخه‌ها زو یا آرش پرتاب‌کننده تیر و نجات‌دهنده ایران‌اند. عدم کارکرد خاص این شخصیت نشانگر آن است که منوچهر از جمله شخصیت‌هایی است که تنها برای پر کردن سلسله‌انساب پادشاهی در حماسه و اسطوره تکرار شده است. بنابراین منوچهر از نظر کارکرد، نمایانگر یک دوره زمانی یا دوران زمان بی‌کران است. کریستین‌سن نیز در کتاب نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، شخصیت‌هایی نظیر: «گیومرث، منوچهر، جمشید، مشی و مشیانه، هوشنگ و تهمورث» را نخستین انسان می‌پندارد زیرا این شخصیت‌ها با نمادهای نخستین انسان همراهند. او در این کتاب این شخصیت‌ها را مربوط به سه هزاره اول عمر جهان (دوران مینویی و حکومت اهورامزدا) می‌پندارد (کریستین‌سن، ۱۳۷۷: ۱۳-۳۱).

جستاری بر چرایی عدم ذکر نام «آرش کمانگیر» در شاهنامه فردوسی ۶۳

۵- وجود نیروی شر نابود کننده طبیعت یا مولد خشکسالی همچون دیو اپوش، افراسیاب یا اهریمنی که در سه قالب پیکر گردانی می‌کند (گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۹).

در این دسته روایات، سه شخصیت مرکزی وجود دارد: اول- ایجاد کننده باران و نهرها (ایزد تیشتر، آرش، زو)؛ دوم- زمان یا آن‌چه بیانگر آن است همچون: دوره به‌دینی، سن کهن منوچهر یا آرش یا طهماسب؛ سوم- طبیعت سرسبز (دینوری، ۱۳۷۱: ۳۵۹) یا زن باردار شده (طبری، ۱۳۵۵: ۱۸۸). در روایات کهن حماسی آرش کمانگیر، پرتاب کننده تیر مابین یکی از سه شخصیت «آرش، طهماسب و منوچهر» تغییر می‌کند و در روایات متأخر اجداد رستم پدیدار می‌گردند ولی خبری از شخصیت «رستم» نیست (مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۶). عدم حضور دو شخصیت «رستم» و «آرش» در متون خود کلیدی است که ما را به سر منشأ این حماسه می‌برد. زیرا آشکار است که کارایی یکسان این دو شخصیت، باعث عدم حضور آن‌ها در یک متن می‌شود.

۶- در تمامی روایات «آرش» پهلوان و مردی اصیل زاده است، اما از نسب او نشانی نیست و تنها در کتاب تاریخ‌گزیده نسب آرش به «کیقباد» می‌رسد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۶). اصالت نسب آرش در متون مختلف به اصالت اسطوره‌ای اشاره دارد یعنی متون تنها به اصیل زاده بودن نسب آرش اشاره می‌کنند، اما در مورد سلسله انساب او سکوت کرده‌اند.

۷- در روایات حماسی آرش تنها یک اتفاق مهم در بافت حماسی و اسطوره‌ای جریان دارد و آن هم تعیین مرز یا پیروزی ایرانیان بر تورانیان با پرتاب یک تیر است ولی در روایت حماسی رستم اتفاقات بی‌شماری می‌افتد. هر چند ذکر جزئیات بیشتر نشانگر متأخر بودن اسطوره است، اما هر دو اسطوره به کهن‌الگوی مشترک (تلاش برای مبارزه با خشکسالی) اشاره دارند.

بررسی ساختاری داستان رستم در شاهنامه و مقایسه آن با داستان آرش کمانگیر

۱- شخصیت‌های ساختاری: رستم فرزند «زال و رودابه» است. زال متعلق به ایران و رودابه از سرزمین ترکان است. به عبارتی دیگر در ساختار شکل‌گیری شخص رستم دو تن نقش اساسی دارند: زال و رستم.

الف- زال به معنی «زمان» است (Sims-Williams, 2014: 250). زور در کتاب *زروان یا معمای زرتشتی* گری زال را نشانه زروان می‌پندارد و پاسخگویی زال در مقابل موبدان را نوعی پاسخگویی دینی می‌داند

که در نسخه پهلوی یوشت فریان نیز وجود دارد (زهر، ۱۳۸۴: ۱۵). دو نوع زروان در *اوستا* وجود دارد: کرانه‌مند و بی‌کران. زهر می‌گوید: «بی‌کرانگی زروان نماد بی‌کرانگی اهورامزدا و دومی نشانگر زمان کرانه‌مند (محدود) و دقیق‌تر، آن دوازده هزار سال است که در خلال آن ستیز بزرگ اهورامزدا با اهریمن رخ می‌دهد.» (همان: ۱۰۱). از زروان بی‌کران دو فرزند زاده می‌شود. ابتدا اهریمن و سپس اهورامزدا به دنیا می‌آید (همان: ۱۰۹). زال نیز به صورت دو رنگ و زشت به دنیا می‌آید، اما پس از ماندن در کوه و بزرگ شدن به دست سیمرغ تبدیل به جوانی زیبا و رعنا می‌شود. زال تمام نشانه‌های ایزد زروان و منوچهر تنها ویژگی «کهنسالی» زروان را با خود دارد. دکتر مهرداد بهار زروانیسم را خدای بومی آسیای صغیر می‌داند (بهار، ۱۳۷۵: ۱۵۹). بازرگان در پژوهش خود اسطوره آرش را پیکرگردانی ایزد باد می‌پندارد (بازرگان، ۱۳۸۸: ۳۸-۵۸). بر اساس یافته‌های زهر ایزد باد نیز عملاً با ایزد زروان یکی شده است (زهر، ۱۳۸۴: ۱۰۲) و به بیان دیگر هر دو اسطوره «آرش کمانگیر و رستم» دارای خویشکاری و نقش ایزد زروان هستند.

ب- رودابه به معنی «رود قوی» است (Sims-Williams, 2014: 250). همچو «زو» که در *لغت‌نامه دهخدا* به معنی نهر یا آورنده آب است: «زاب: به معنی صفت باشد. معنی زاب آن است که «زو آب» یعنی زو آب آورده است. اما از بهر تخفیف را «واو» بیفکنده‌اند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲۵۰۵). معنی واژه «رستم» نیز «رود قوی rautas-taxma» است (Sims-Williams, 2014: 250). در بیشتر روایات «زو» ایجاد کننده نهر و رود در ایران است و «رستم» نیز نجات دهنده ایران از دست افراسیاب و خشکسالی است. کارکرد رستم در *شاهنامه* و زو در روایات حماسی آرش کمانگیر یکسان است. هر دو گاهی پرتاب کننده تیرند، اما خویشکاری مهم‌شان، نجات دادن ایران از خشکسالی است زیرا پیام مهم هر دو حماسه به باران و آب ختم می‌گردد. کارکرد رستم و زو طهماسب همراه با باروری و بالندگی و آبادانی ایران است. از این رو ایزد مهم دیگر در لایه‌های اسطوره‌ای دو روایت، ایزد آب و باران است. پ- رخش و سهراب: رخش نام اسب رستم است که از شخصیت و کارکرد او جدا ناشدنی است. زیرا در هفت‌خوان رخش به جای رستم می‌جنگد. این اسب از منظر اسطوره‌ای خاستگاهی آبی دارد و از دل دریا برون می‌آید، از منظر حماسه *شاهنامه* نیز رخش اسبی منحصر به فرد است و با ناپدید شدنش باعث پیوند بین رستم و تهمینه می‌گردد. رخش همچون خود رستم نژادی آزاده دارد زیرا از مادری متولد می‌شود که بر بدنش داغ کسی نیست. بهای آن، بر و بوم ایران است و همچو رستم کارکردش

همان دفاع از مرزهای ایران است و با رستم به دست شغاد کشته می‌شود (فردوسی، ج ۱/۱۳۶۶: ۳۳۱-۳۴۱). نقش رستم و پهلوانی‌های او از زمانی شروع می‌شود که رخس را انتخاب می‌کند و بر او سوار می‌شود. فرهنگ نام‌نامه ایرانی معنی واژه «رستم» را چنین آورده: «سرخ و سپید درهم آمیخته است» (محمدلوی عباسی، ۱۳۵۷: ۸۰). این اسب یک حیوان معمولی نیست و با گم شدن خود، سرنوشت رستم را به سرزمین سمنگان پیوند می‌زند. پیوندی که در عین نامبارکی (سمنگان جزء کشور توران و دشمن ایران در شاهنامه است)، مایه باروری است و همچون پیوند زال و رودابه فرزندی پهلوان را به بار می‌آورد. «اژدها» در متون اسطوره‌ای ایران نماد ابرهای باران زاست (بهار، ۱۳۷۵: ۷۵) و نژاد رودابه نیز به ضحاک می‌رسد. تمامی شواهد بالا بیانگر آن است که ایزد سرزمین دشمن ایران (توران)، ایزد آب و بارندگی است. همان‌طور که در اسطوره آرش نیز تیر او بر کنار رود فرود می‌آید و بین ایران و توران صلح برقرار می‌گردد. بنابراین ایزدان ایران یکی زروان یا ایزد زمان است و دیگری ایزد مهر یا خورشید است. زیرا آرش کمانگیر خود با پرتاب تیر باعث باران می‌شود و تیر به زعم کویاجی همان اشعه خورشید است که در متون مختلف اسطوره‌ای به صورت تیر به کار می‌رود (کویاجی، ۱۳۵۳: ۱۱۵).

نطفه بارور شده از رستم و تهمینه «سهراب» نام می‌گیرد. معنی نام سهراب در فرهنگ چنین است: «سهراب یا سرخاب، نام پسر رستم از دختر پادشاه سمنگان: دارنده روی و گونه سرخ» (محمدلوی عباسی، ۱۳۵۷: ۹۹). معنی اسب و پسر رستم یادآور نور خورشید یا اسطوره خورشید، آرش و ستاره تیشترند. از دیگر نشانه‌هایی که سهراب را با خورشید پیوند می‌دهد، زمان شکل‌گیری سهراب با طلوع خورشید است (فردوسی، ج ۲/۱۳۶۶: ۱۲۴). شخصیت سهراب، بزنگاه اسطوره‌ای است زیرا قصد شکست دو پادشاه ایران و توران را دارد. کارکرد او همچون شخصیت آرش برای پیوند دادن و صلح میان دو کشور ایران و توران آفریده شده است، اما از آن‌جا که این صلح، نشان از آشتی سرزمین اهورایی (ایران) با سرزمین اهریمنی (توران) دارد، توسط پدرش کشته می‌شود و بار دیگر این آرزوی دیرینه صلح و آتش بس بر باد می‌رود.

۲-قربانی شدن: میرایی «آرش» و «سهراب» یکی از خصوصیات مهم این روایات است. هر دو در سرزمین ایران می‌میرند. آرش در روایات بعد از پرتاب تیر به یکباره ناپدید می‌گردد یا جان خود را در تیر می‌گذارد و سهراب به ایران می‌رود تا با اتحاد خود و پدرش دو سرزمین ایران و توران را زیر

یوغ آورد، اما ناگزیر به دست پدرش کشته می‌شود و دیگر نشانی از او نیست. رستم نیز علی‌رغم جنگ‌های بسیار مهم به دست برادر ناتنی‌اش کشته می‌شود. مردن و قربانی شدن برای ایران، یک کهن‌الگوی مکرر در اسطوره‌های ایرانی است.

۴- عدد سه: عدد سه یکی از مهم‌ترین و مقدس‌ترین اعداد ایرانیان است. در دو حماسه آرش و رستم نیز سه کارکرد مهم اسطوره‌ای دیده می‌شود:

نقش آب (زَو، رستم و رودابه)، خورشید (آرش، رخس و سهراب) و زمان (منوچهر، زال). رستم در نبرد (دینی و سیاسی) که با اسفندیار دارد، سه پر از سیمرغ می‌گیرد اما از یکی از آن‌ها برای تیری که به اسفندیار شلیک می‌کند، بهره می‌گیرد (فردوسی، ۱۳۷۵: ۳۹۷). از آنجایی که ایزدان آسمانی معمولاً به صورت پرنده در اسطوره‌ها ظاهر می‌شوند (تاجمیر ریاحی، ایزدی، ۱۴۰۱: ۴۳) این سه پر نماد همان فرم تثلیث داستان آرش یا سه ایزد است که در نهایت یکی از آن‌ها پرتاب می‌گردد. هینلز در کتاب شناخت اساطیر ایران نیز پیش‌تر احتمال اعتقاد ایرانیان به سه طبقه فرمانروایان، جنگجویان و کارگران مولد یا کشاورزان تقسیم می‌شد خدایان آنان نیز سه طبقه بودند» (هینلز، ۱۳۸۳: ۷۳).

۵- عدم حضور دو شخصیت «آرش» و «رستم» در یک روایت، همزمانی پادشاه آنها (منوچهر و زو طهماسب) و دشمن مشترک زمان‌شان (افراسیاب)، بیانگر یکسانی کارکرد این دو شخصیت است.

۶- زال شخصیتی اهل جادو است و در بیشتر روایات حماسی آرش کمانگیر، آرش نیز از تعویذ و جادو برای پرتاب تیر کمک می‌گیرد (سراج، ۱۳۶۶: ۱۳۱-۱۳۹؛ بیرونی، ۱۳۸۹: ۱۳۴؛ ابن اسفندیار، ۱۳۹۱: ۶۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۹: ۱۷۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۱۸؛ میرخواند، ۱۳۸۵: ۶۳۸-۶۴۱). در روایات عامیانه که از رسم جشن تیرماه نام برده شده نیز به تعویذ و دعا و فال گرفتن در این روز اشاره شده است. مراسم مربوط به جشن تیرگان در ایران از این قرار است: «مراسم آبریزان» و «آب پاشی»، «بستن نخ ابریشم هفت رنگ (همچون رنگین کمان) توسط بانوان و دوشیزگان بر مچ دست و باز کردن آن در روز باد (روز باد ده روز بعد از تیرگان است) بر روی پشت‌بام»، مراسم «چک و دوله» (این مراسم همان فال کوزه است) (نیکنام، ۱۳۷۹: ۷۹-۸۱).

۷- زال در کوه پرورش می‌یابد و آرش نیز پیش از پرتاب تیر به کوه می‌رود و نیایش می‌کند. صدیقی در مقاله «آشیانه سیمرغ از درخت ویسپویش تا کوه البرز» اثبات می‌کند که «سیمرغ» نماد خورشید

جستاری بر چرایی عدم ذکر نام «آرش کمانگیر» در *شاهنامه فردوسی* ۶۷

و باقی مانده اسطوره مهر است (صدیقی، ۱۳۸۶: ۹۰-۹۸) و آرش نیز از نظر لغوی به معنی درخشان و درخشان است و با توجه به این که تیر از سمت او به آب پرتاب می‌گردد، نشانه خورشید است. معنی نام آرش در فرهنگ *نام‌نامه ایرانی* چنین است: «آرش: درخشان، درخشنده، پهلوان ایرانی در لشکر منوچهر» (محمدلوی عباسی، ۱۳۵۷: ۱۴).

پانائینو، در ادبیات پهلوی، موتیف یک تیر تند را با پرتوهای اختری مشابه می‌داند و از بندهشن برای آن مثال می‌آورد: «پرتوهای خورشید همچون تیرهایی سه پر است که از کمان بزرگ مردی غول پیکر شلیک می‌شود. پرتوهای ماه همچون تیرهای سه پرکمانی با اندازه متوسط است که مردی متوسط قامت پرتاب می‌کند. پرتوهای ستارگان همچون یک تیر کوچک سه پر است که از کمان کوچک شلیک می‌گردد» (Panaino, 2021: 33).

۸- قدمت دو اسطوره: اولین ردپای «رستم» در متون اشکانی است حال آن که پس از آمدن زرتشت دیگر از او نامی نیست و حماسه آرش به جای آن در متون تکرار می‌شود. پس از نگارش *شاهنامه* و زنده کردن حماسه رستم پهلوان، آرش از *شاهنامه* حذف می‌گردد زیرا رستم شاهزاده و پهلوان منطقه سیستان با خویشکاری‌های آرش کمانگیر است و بنابراین دیگر نیازی به حضور او در حماسه نیست. اما نام پادشاهان حماسه آرش در حماسه رستم *شاهنامه* ذکر می‌شود زیرا این پادشاهان تنها نمایانگر شاهان اساطیری نیستند بلکه آن‌ها نمایانگر یک دوره مهم تاریخی‌اند و برای بازشناسایی اسطوره، تکرار می‌شوند.

شواهد بیانگر آن است که بیشتر نشانه‌های ایزد آب و بارندگی در غرب ایران یعنی جایگاه اشکانیان مشاهده شده است. «آرش» مردی عام است که تیر را پرتاب می‌کند، اما در ساختارهای روایی که زو پرتاب کننده تیر است، زو شاهزاده یا پادشاه است. بنابر مطالعات اسطوره‌پژوهان شواهد رسم تیراندازی متعلق به شاهان و شاهزادگان بوده است (Panaino, 2021: 16-17). بنابراین از این مطالب چنین برمی‌آید که در ساختار اولیه این اسطوره، پرتاب کننده تیر ابتدا ایزد سپس شاه و شاهزاده و در نهایت مردی عام است. کهنسالی منوچهر یا آرش نماد کهنگی این اسطوره است. محل طلوع خورشید در شرق و محل پدید آمدن مذهب زرتشت در شمال شرق ایران است. تیر از سمت شرق یا خورشید به غرب یا ایزد آب پرتاب می‌شود و با پرتاب این تیر، باروری و بارندگی صورت می‌پذیرد.

۱۰- ازدواج: رستم با ته‌مینه ازدواج می‌کند و ته‌مینه از ولایت سمنگان (توران) است (فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۱۸). پیوند زال با رودابه و همچنین در کتاب بنده‌شمن و دیگر کتاب‌ها ازدواج طهماسب با دختر منجم افراسیاب تورانی است (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۳۰۸). دلایل ذکر شده در دو حماسه، بیانگر شباهت ساختاری لایه‌های زیرین دو حماسه است.

۱۱- دشمن مشترک: دشمن مشترک آرش و رستم، افراسیاب است. بازرگان در مقاله «آب و افراسیاب»، «افراسیاب» را با دیو خشکسالی «اپه ئوشا» یکسان می‌پندارد (بازرگان، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۸). در منبعی دیگر «افراسیاب در فرنگ‌رسین یعنی بسیار به هراس اندازنده و در پهلوی فراسیابک می‌باشد. در شاهنامه افراسیاب پسر پشنگ پسر زادش پسر تور پسر فریدون است و ترک نژاد نیست. طوایف ترک و مغول نژادی که بعدها به سرزمین تورانیان قدیم کوچ کرده با ایرانیان بنای زد و خورد گذاشتند به تدریج با تورانیان مشابه شدند و همین است که بسا در شاهنامه ترک به جای تورانی و تورانی به جای ترک آمده است.» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۱۵). همان‌طور که ملاحظه می‌شود افراسیاب، عامل خشکسالی است و از نظر نژاد پدری، ایرانی است. رستم نیز پدر سهراب است و باعث کشته شدن او می‌گردد و در هر دو روایت دشمن پهلوان ایرانی، خودی است، همچنان که اهوره‌مزدا و اهریمن دو برادر همزاد هستند که از ایزد زمان به دنیا می‌آیند و ریشه‌ای یکسان دارند.

نتیجه‌گیری

برآیند بررسی ساختاری روایت‌های حماسی- اسطوره‌ای آرش کمانگیر با روایت حماسی رستم در شاهنامه چنین است: دو حماسه آرش کمانگیر و رستم از اسطوره‌های بسیار کهنی برگرفته شده‌اند و هر دو به یک واقعیت اسطوره‌ای و تاریخی اشاره دارند. واقعیت درگیری ایران با سرزمین توران اسطوره‌ای، به کهن‌الگوی تلاش برای از بین بردن خشکسالی و جنگ میان ایرانیان (که ایزدان‌شان زروان و مهر بوده است) با تورانیان (که ایزدشان آب و باران بوده است) اشاره دارد. پهلوانان ایرانی نژاد همچون زال و رستم با دختری از سرزمین توران (رودابه و ته‌مینه) ازدواج می‌کنند و این ازدواج نیز نشان از پیوند میان دو کشور ایران و توران دارد. فرزندان ایجاد شده از این دو کشور نماد باروری و بالندگی در اثر پیوند دو کشور است، اما ثمره پیوند دو فرهنگ و سرزمین چیزی جز قربانی شدن رستم و سهراب نیست. در حماسه آرش کمانگیر نیز زو طهماسب با دختر منجم افراسیاب ازدواج

می‌کند، اما در نهایت آن فرزند در شکم مادرش کشته می‌شود. هر دو اسطوره به لحاظ ساختاری به وجود سه ایزد مهم زروان، مهر و باران یا آب اشاره دارند و هر دو یادآور جنگ بسیار مهم از نظر اسطوره‌ای و تاریخ هستند. شباهت‌های ساختاری دو روایت، عدم حضور دو شخصیت «آرش» و «رستم» در یک متن، کارکرد و نقش یکسان دو شخصیت و یکی بودن پادشاهان زمان دو روایت (منوچهر و زو طهماسب) نشانگر آن است که فردوسی به دلیل کارکرد یکسان ساختاری دو حماسه از آوردن نام «آرش» خودداری کرده است. تغییر و جانشینی کارکردهای شخصیت‌ها نشانگر آن است که در حماسه و اسطوره بیش از آن که «نام» اشخاص مهم باشد، کارکرد و خویشکاری آن‌ها مهم است.

کتابنامه

- آموزگار، ژ. (۱۳۸۶). *زبان، فرهنگ و اسطوره*، تهران: معین.
- ابن اثیر، ع. ع. (۱۳۷۹). *تاریخ الکامل*. ج ۲. ترجمه ا. حالت و ع. خلیلی. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن اسفندیار، ب. م. (۱۳۹۱). *تاریخ طبرستان*. تصحیح ا. آشتیانی. تهران: اساطیر.
- اردستانی رستمی، ح. ر. (۱۴۰۱). *جستاری در اسطوره‌های ایرانی*. تهران: نگاه.
- اسماعیل پور، ا. (۱۳۸۱). *تیرما سیزه شو (جشن تیرگان) و اسطوره تیشتر*. *نامه انسان شناسی*، ۱، ۷۷-۹۹.
- اکبری مفاخر، ص. (آرش) (۱۳۸۳)، *آرش کمانگیر*، مزده آور باران. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ۳۷(۴)، ۶۳-۹۰.
- اکبری مفاخر، ص. (آرش) (۱۳۹۶)، *پاییز و زمستان*. *رستم در حماسه‌های گورانی*. *پژوهشنامه ادب حماسی*، ۱۳(۲)، ۶۹-۱۱۳.
- اوشیدری، ج. (۱۳۷۱). *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: مرکز.
- بازرگان، م. ن. (۱۳۸۸). *آب و افراسیاب*. *پژوهشنامه ادب حماسی*، ۵(۸)، ۳۷-۵۹.
- بهار، م. (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگه.
- بیرونی، ا. (۱۳۸۹). *آثار الباقیه*. ترجمه ا. دانا سرشت، تهران: امیرکبیر.
- پوبلیوس، ا. ن. (۱۴۰۱). *افسانه‌های دگردیسی*. ترجمه م. ج. کزازی، تهران: معین.
- تاجمیر ریاحی، ش.، ایزدی، ا. (۱۴۰۱). *اسطوره‌های آسمانی شدن خدایان*. تهران: چاپار و اساطیر پارسی.
- تفضلی، ا.، آموزگار، ژ. (۱۳۵۴). *آرش*. *دانشنامه ایران و اسلام*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۷۰ پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی، سال سوم شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

- ثعالی نیشابوری، ا.ع. (۱۳۶۸). *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*. ترجمه م. فضائلی. تهران: نقره.
- جبری، س.، کهریزی، خ. (۱۳۹۱). *غیبت آرش کمانگیر در شاهنامه*. *مجله ادب پژوهی*، ۶(۲۱)، ۱۴۱-۱۶۹.
- چندلر، د. (۱۳۸۶). *مبانی نشانه‌شناسی*. ترجمه م. پارسا. تهران: سوره مهر.
- خطیبی، ا. (۱۳۸۱). *یکی نامه بود از گه باستان*. *نامه فرهنگستان*، ۱۹، ۵۴-۷۳.
- درایتی، م. (۱۳۳۴). *فهرستگان (نسخه‌های خطی ایران) (فنخا)*. تهران: قلم قم.
- دهخدا، ع.ا. (۱۳۷۷). *لغتنامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- دینوری، ا.ا. (۱۳۶۸). *اخبار الطوال*. ترجمه م. مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- رستگار فسایی، م. (۱۳۸۳). *پیکرگردانی در اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زهر، آر. سی. (۱۳۸۴). *زروان یا معمای زرتشتی‌گری*. ترجمه ت. قادری. تهران: امیرکبیر.
- سراج جوزجانی، م. (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. ج ۱. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سرکاراتی، ب. (۱۳۵۵). *رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای*. *مجله ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۲(۲)، ۱۶۱-۱۹۲.
- سرکاراتی، ب. (۱۳۷۸). *سایه‌های شکار شده*. تهران: قطره.
- سلدن، ر.، ویدسون، پ. (۱۳۸۸). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. ترجمه ع. مخبر. تهران: طرح نو.
- صدیقی، ع. ر. (۱۳۸۶). *پاییز*. آشنایان سیمرخ از درخت ویسپوبیش تا کوه البرز. *مجله ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۱۵۸، ۸۹-۱۰۰.
- طبری، م. (۱۳۵۲). *تاریخ الطبری*. ترجمه ا. پاینده. تهران: اساطیر.
- فردوسی، ا. (۱۳۶۶-۱۳۷۵). *شاهنامه فردوسی*. ج ۱، ۲، ۵. تصحیح ج. خالقی مطلق. کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران، مزدا.
- قزوینی، م. م. (۱۳۳۲). *مقدمه قدیم شاهنامه*. دوره کامل ۲۰ مقاله قزوینی، ج ۲، تهران: کتابفروشی ابن سینا. صص ۵۰-۹۰.
- کریستین‌سن، آ. (۱۳۷۷). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*. ترجمه ژ. آموزگار و ا. تفضلی. تهران: چشمه.
- کمبل، ج. (۱۴۰۱). *قدرت اسطوره*. ترجمه ع. مخبر. تهران: مرکز.
- کویاجی، جی. سی (۱۳۵۳). *آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین*. ترجمه ج. دوستخواه. فرانکلین: تهران.
- گزیده‌های زادسپرم. (۱۳۶۶). ترجمه م. ت. راشد محصل. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مجموعه رسائل زرتشتی. (بی‌تا). بی‌نا. نسخه خطی به شماره «۱۳۴۷۱»، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

جستاری بر چرایی عدم ذکر نام «آرش کمانگیر» در شاهنامه فردوسی ۷۱

محمدلوی عباسی، م. (۱۳۵۷). *نامنامه ایرانی*. بنیاد: تهران.

مستوفی، ح. (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. امیرکبیر: تهران.

میرخواند، م. (۱۳۸۵). *تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفا*. تصحیح ج. کیان فر. تهران: اساطیر.

نیکنام، کوروش (۱۳۷۹). *از نوروز تا نوروز*. تهران: فروهر.

وکیلی، ش. (۱۳۹۱). پاییز و زمستان. *تبارشناسی وای*. پژوهشنامه ادب حماسی، ۸(۱۴)، ۶۱-۸۴.

هینلز، ج. ر. (۱۳۸۳). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ب. فرخی. اساطیر: تهران.

یشتها (۱۳۷۷). *تفسیر و تألیف ا. پورداوود*. ج ۲، تهران: اساطیر.

Panaino, A. (2021). Ǝrəxša's self-sacrifice: Tradition or Innovation. *Historia I Świat*. 10. 16-24.

Sims-Williams, N., Sims-Williams, U. (Summer 2014). Rustam and his zīn-i palang.

Iran nameh. 29(2). 249-258.

Reflections on the Absence of Arash the Archer in the *Shahnameh*

Sharareh Tajmir Riyahi*

Abstract

The myth of "Arash Kamangir" (Arash the Archer) is an ancient Iranian myth that predates Zoroastrianism. Arash Kamangir plays a significant role in heroic Persian prose and poetry prior to the emergence of Rostam, one of the main characters in Ferdowsi's *Shahnameh*. This research aims to demonstrate that the myth of Arash is closely related to the myths of "sun, fertility, and wind". It further argues that Rostam is a transformation of Arash, which explains why the *Shahnameh* does not mention Arash. Rostam appears to embody the characteristics of Arash, Zu, and Manuchehr. Like Arash, Rostam saves Iran from drought (Afrasiab) and, similar to Zu and Manuchehr, he assists Iranians. Additionally, Rostam, like Arash and Manuchehr, is mortal. The name of Rostam's horse, Rakhsh, and his son, Sohrab, are reminiscent of sunrays. The names Rudabeh, Rostam's wife, and Rostam himself, as well as Zu's role in creating rivers and irrigation, further suggest the transformation of the character of Arash into Rostam.

Keywords: structuralism, epic, myth, Arash, Rostam

* Ph. D. in Persian Language and Literature. Shiraz University, Shiraz, Iran
Email:tajmirsharare@gmail.com